

مبناگرایی در تقلیل‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرا

بهروز محمدی منفرد*

چکیده

بر اساس تقلیل‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرا، ویژگی‌های اخلاقی به ویژگی‌های غیراخلاقی طبیعی و تجربی از قبیل لذت و کامیابی کاهش می‌یابند. در این رویکرد باورهای حاکی از مشاهده‌های غیراخلاقی به عنوان پایه و مبنا برای توجیه باورهای اخلاقی به شمار می‌آیند. این ادعا بر پایه پذیرش «امکان استنتاج باید از هست» و گسترش آن به حوزه معرفت‌شناسی است. از نظر نگارنده این رویکرد با عنوان مبناگرایی اخلاقی غیرشهودگرا پاسخی به استدلال تسلسل‌فهرایی به شمار می‌آید؛ اگرچه با چالش‌هایی روبه‌روست که در این نوشتار به آن پرداخته شده است تا اینکه به موضع مختار نیز در حوزه توجیه باور اخلاقی اشاره شود. پیامد تبیین رویکرد حاضر این است که پیوندی وثیق میان اخلاق هنجاری و فرااخلاق وجود دارد؛ به این صورت که بحث توجیه باور اخلاقی تأثیرگذار در شناسایی قلمرو مصادیق نظریه هنجاری اخلاقی، به‌ویژه فایده‌گرایی و خودگرایی طبیعت‌گرایانه است.

واژگان کلیدی: طبیعت‌گرایی اخلاقی، توجیه باور اخلاقی، مبناگرایی اخلاقی.

۱۳۷
ذهن

مبناگرایی در تقلیل‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرا

muhammadimunfared@ut.ac.ir

*استادیار گروه اخلاق دانشگاه تهران.

تاریخ تأیید: ۹۶/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۱۵

مقدمه

سه برداشت و تصور محتمل درباره ماهیت «ویژگی طبیعی بودن» ویژگی‌های اخلاقی وجود دارد:

۱. به این معناست که آن ویژگی آشکارا مؤثر است. ۲. یعنی اینکه آن ویژگی به طور طبیعی و در عالم طبیعت قابل کشف است. ۳. مراد این است که آن ویژگی به وسیله علوم طبیعی بررسی و مطالعه می‌شود. میلر در تأیید برداشت سوم معتقد است «ویژگی طبیعی ویژگی‌ای است که در علم طبیعی یا روان‌شناسی می‌توان تصور کرد که نمونه آشکار آن عبارت از ویژگی‌هایی است که موجب بیشترین خوشبختی برای بیشترین انسان‌ها یا اینکه حفاظت از نوع انسان شوند» (Miller, 2003, p.4).

طبیعت‌گرایی اخلاقی که طیف وسیعی از دیدگاه‌های اخلاقی با رویکردهای بسیار متفاوت را در بر دارد، در نگاه نخست، عنوانی معناشناختی و وجودشناختی است. ایر (Ayer) این اصطلاح را صرفاً نظریه‌ای درباره معنا می‌داند؛ ولی / اسمیت ضمن نپذیرفتن سخن ایر، بر این باور است که طبیعت‌گرایی اخلاقی نظریه‌ای معطوف به معنا و تعریف نبوده و دیدگاهی متافیزیکی است؛ زیرا صرفاً هویت اوصاف و ویژگی‌های اخلاقی را بیان می‌کند، بدون اینکه تعریفی ارائه دهد (Smith, 1994, p.27). در حوزه معرفتی نیز طبیعت‌گرایی اخلاقی نظریه‌ای است که اخلاق را به عنوان پدیده‌ای در جهان طبیعت ملاحظه می‌کند که از راه مطالعه طبیعت، فهمیده می‌شود (Edel, 2001, p.1217)؛ یعنی نظریه‌ای است که بر اساس آن، اخلاق بر حسب علم طبیعی فهم می‌شود (Rachels, 2000, p.75). در این صورت روش‌های علمی می‌توانند گزاره‌های اخلاقی را بدون فرض هیچ مقدمه اخلاقی تأیید کنند (Brandt, 1959, p.155). با این توضیحات تفسیری از طبیعت‌گرایی اخلاقی که در این نوشتار بحث می‌شود، تفسیر طبیعت‌گرایی فرااخلاقی متافیزیکی در حوزه معرفتی است که بر اساس آن فلسفه اخلاق به‌طور مبنایی متمایز از علوم طبیعی نیست و توجیه گزاره‌های اخلاقی مبتنی بر علوم طبیعی است. در مجموع دو رویکرد کلی از طبیعت‌گرایی اخلاقی وجود دارد: ۱. طبیعت‌گرایان

اخلاقی ناتقلیل‌گرا از قبیل *استرجن* (1985) و *بویید* (1988) ادعا می‌کنند که ویژگی‌های اخلاقی اموری طبیعی هستند؛ ولی به ویژگی‌های طبیعی و غیرارزشی دیگر فروکاهش نمی‌شوند. آنها برای نمونه جمله «الف خوب است، عبارت است از...» را به کار می‌برند و به جای سه نقطه، اصطلاحاتی غیرارزشی را قرار می‌دهند؛ ولی آنچه به جای نقطه‌ها قرار می‌گیرد، هم‌معنی با «خوب بودن الف» نیست.

۲. بر اساس طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا، ویژگی‌های اخلاقی به ویژگی‌های غیراخلاقی طبیعی و تجربی از قبیل لذت و کامیابی انسان یا میل انسان کاهش می‌یابند. فیلسوفانی چون *ارسطو*، *بنتام* و *جان استارت میل* را می‌توان ذیل این مدل طبیعت‌گرایی قرار داد.* تقلیل‌گرایی از سوی برخی چون *هارمن* (1977)، *ریچارد برنت* (1979)، *فرانک جکسون* و *فیلیپا فوت* (1996) گسترش داده شد؛ برای نمونه *جان استارت میل* - به عنوان بانفوذترین فیلسوف زبان انگلیسی قرن نوزده - طبیعت‌گرا و فایده‌گراست (Mill, 2001, p.1). از نظر وی در ظاهر نه تنها ویژگی‌های اخلاقی برابر ویژگی‌های طبیعی خاص هستند، از حیث مفهومی نیز این‌همان هستند (Audi, 2011, p.174).** او می‌گوید: «تصور یک موضوع به عنوان (امری) مطلوب و پسندیده و تصور آن به خاطر لذت یک چیز هستند» (Mill, 2001, p.38) و تنها دلیل بر اینکه چیزی مطلوب است، اینکه شخص آن را می‌پسندد. البته او ادعا نمی‌کند که همه چیزهایی که پسندیده هستند باید توسط اشخاص پسندیده باشند؛ بلکه تنها بیان می‌کند که شخص اغلب در صورتی برخی چیزها را می‌پسندد که مطلوب باشند. وی در پاسخ به این پرسش که «چه حقی

*البته تعبیر طبیعت‌گرایی در زمان این فیلسوفان رایج و متعارف نبوده است.

***لوین* نیز *میل* را به عنوان یک طبیعت‌گرای فرااخلاقی توصیف کرده و می‌گوید وی یک معنای تحلیلی از مفهوم مطلوب ارائه می‌کند، برای آنچه صلاحیت دارند، مردم انجام دهند (Levin, 1969, p.294)؛ ولی وست می‌گوید که اخلاق *میل* به این معنا طبیعت‌گرایانه است که توسل او به واقعیاتی که مردم به آن گرایش دارند و دلیلی است برای آنچه مطلوب است؛ عبارت از توسل به واقعیاتی طبیعی - نه ناطبیعی یا فوق طبیعی - است که ممکن است به وسیله پژوهش‌های علمی توصیف شود - نه به وسیله شهود - اما این یک معنای تحلیلی نیست (West, 1975, p.67).

دارید برای اینکه کامیاب (Happiness) شوید؟» می‌گوید: وجود خود فرد به او حق خوشی و کامیابی را می‌دهد؛ اما برخی انتقادهای نشان داده‌اند ممکن است مردم کارهایی بدون کامیابی خویش انجام دهند و بیشتر فلسفه‌ها و ادیان نیز به از خودگذشتگی و عدم صرف کامیابی خویش را توجه کنند. میل معتقد است زندگی بدون کامیابی، زندگی سزاواری نیست و به وضعیت‌های غیرطبیعی یأس و ناامیدی، قضا و قدر و خودویرانگری ختم می‌شود. وی در ادامه بیان می‌کند که کامیابی عبارت است از به دست آوردن وضعیتی از خوب بودن برای خود و همسایگان؛ نه اینکه به معنای تجربه لذت‌ها باشد. البته در تبیین اینکه چه چیزی ایجادکننده خوشی و کامیابی است، سطحی از نخبه‌گرایی را فهرست می‌کند. از نظر وی تنها انسان‌های دارای فکر روشن و عارف به حقایق، می‌توانند فهم کنند که کامیابی چیست و چه چیزی شایسته و سزاوار بوده و باعث کامیابی می‌شود و چه چیزی چنین نیست (Mill, 2001, ch2).

درحقیقت در طبیعت‌گرایی تقلیل‌گرا غالباً اعمال و رفتارهای فردی و نتایج جمعی آنها در سطح اجتماعی، در قالب قوانین علمی روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی تبیین می‌شود و سپس در سطحی مبنایی‌تر به قانون‌های جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه فرو کاسته می‌شود. بر اساس طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا نیز ویژگی‌های اخلاقی به ویژگی‌های غیراخلاقی طبیعی و تجربی از قبیل لذت و کامیابی انسان یا توافق جامعه کاهش می‌یابند؛ چنان‌که دانستیم از نظر میل، یک عمل از نظر اخلاقی درست است، به شرطی که کامیابی را محقق سازد و اگر چنین نباشد، خطاست؛ زیرا کامیابی بر حسب لذت و نداشتن رنج تعریف می‌شود که ویژگی‌هایی طبیعی به شمار می‌آیند؛ بنابراین درستی یا نادرستی یک عمل بر حسب ویژگی‌های طبیعی تبیین می‌شوند. در این صورت، اگرچه همه طبیعت‌گرایان تفسیر میل را درباره تبیین درستی و خطای عمل نمی‌پذیرند، همگی باور دارند که ارزش‌های اخلاقی بر حسب واقعیت‌های اخلاقی در مورد جهان فیزیکی و طبیعی فهم می‌شوند که به تحلیل‌های علمی گرایش دارند (Taylor, 2008, p.783). از اینجا روشن

می‌شود که معرفت اخلاقی و توجیه باورهای اخلاقی در بسیاری از نظریه‌های طبیعت-گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا- از جمله دیدگاه میل و بنتام- بر پایه کشف کامیابی و لذت است که اموری طبیعی هستند.

اکنون باید توجه کرد که شیوه توجیه باور در طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی و غیرتقلیلی متفاوت است و تبیین دقیق رویکردهای متفاوت معطوف به هر یک از آنها، مجال گسترده- ای می‌طلبد. رسالت این پژوهش تبیین ساختار توجیه باورهای اخلاقی در تقلیل‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرا است. در این تصویر نخست گزارشی مختصر از جایگاه مبناگرایی و نحوه توجیه باور به گزاره‌های اخلاقی در طبیعت‌گرایی تقلیلی بررسی می‌شود، سپس ضمن تبیین چالش پیش‌رو، شیوه توجیه باور در این نظریه، راهکاری برای برون‌رفت از این چالش پیش‌روی آن معرفی می‌شود.

الف) مراد از مبناگرایی در تقلیل‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرا

بیشتر معرفت‌شناسان اتفاق نظر دارند که اگرچه باور و صدق برای معرفت لازم هستند، ولی کفایت نمی‌کنند؛ بلکه معرفت فرد به گزاره، به عنصری دیگر به نام توجیه (Justification) منوط است تا اینکه باورهای صادق حاصل حدس صائب و یا باورهایی که صرفاً به خاطر تصادف و اتفاق‌هایی مانند پریدن یک کلاغ صادق می‌شوند، از دایره معرفت خارج شوند؛ یعنی فرد برای اینکه معرفت داشته باشد، باید دلایل و توجیهاتی قوی برای صدق باور خود داشته باشد. در حوزه اخلاق نیز زمانی به معرفت دست می‌یابیم که از توجیهاتی قوی برای باورهای اخلاقی برخوردار باشیم. باید توجه داشت که نظریه‌های مختلفی درباره ساختار توجیه باور اخلاقی وجود دارد که از جمله می‌توان به انسجام‌گرایی، زمینه‌گرایی و مبناگرایی اخلاقی اشاره کرد، اما پرسش این است که با فرض پذیرش موضع مبناگرایی،* چگونه می‌توان این نظریه را در تقلیل‌گرایی اخلاقی

* روشن است که تبیین دقیق وجه پذیرش مبناگرایی بر انسجام‌گرایی و زمینه‌گرایی مجال گسترده‌ای می‌طلبد و در این نوشتار فرض را بر پذیرش مبناگرایی دانسته‌ایم؛ چنان‌که بیشتر اندیشوران اسلامی نیز مبناگرایی در توجیه را بر انسجام‌گرایی و زمینه‌گرایی غلبه داده‌اند.

طبیعت‌گرا به کار برد؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان از یک نوع مبنای اخلاقی غیرشهودگرا بهره برد. توضیح اینکه مبنای دیدگاهی در ساختار توجیه باور است که بر اساس آن، روند و سلسله توجیه باور توسط باورهایی متوقف می‌شود که توجیه آنها مبتنی بر دیگر باورهای این سلسله نیست و به طور غیراستنتاجی موجه هستند. «بر اساس مبنای باور موجه یا باید مبنا باشد- به وسیله تجربه به آن مبنا دست یافته شود و توجیه آن به دیگر باورها وابسته نباشد- یا اینکه قابل استنتاج از باورهای مبنا باشد» (Leplin, 2009, p.204)؛ یعنی توجیه باورهای غیرمبنایی مشروط بر باورهای مبنایی است و توجیه از راه استنتاج تنها توجیه مشروط و مقید است» (Dancy, 1985, p.55). در این تصویر مهم‌ترین عنصر برای توجیه باورها، وجود باورهایی است که متوقف‌کننده سلسله توجیه باور هستند؛ یعنی پایه و مبنایی برای توجیه باورهای استنتاجی به شمار می‌آیند (BonJour, 1959, pp.19-20). از نظر نگارنده می‌توان دو مدل مبنای را نسبت به توجیه باور درباره دیدگاه‌های اخلاقی تصور کرد؛

۱. مبنای اخلاقی شهودگرا، کاربرد مبنای را نسبت به توجیه باورهای اخلاقی نشان می‌دهد؛ به این صورت که سلسله توجیه باورهای اخلاقی صرفاً به باورهای بدیهی و پیشینی اخلاقی به عنوان مبنا و پایه برای باورهای دیگر منتهی شوند. در این تصویر، باور اخلاقی P یا اینکه بر اساس نوعی شهود یا شناخت عقلی گزاره‌های اخلاقی خاص که از طریق فرایند تأمل برای فرد به دست می‌آید - به طور پیشینی و غیراستنتاجی بدیهی و موجه بوده و به عنوان مبنا و پایه است و یا اینکه توجیه آن با کمک استنتاجی مناسب، بر پایه باورهای روشن اخلاقی پیشینی است که به عنوان مبنا و پایه به شمار می‌آیند. ناطیعت‌گرایان شهودگرا بر این باورند که ویژگی‌های اخلاقی اموری غیرطبیعی هستند که دست‌کم برخی آنها از راه شهود و بدون استنتاج از باورهای اخلاقی دیگر ادراک

می‌شوند* و به عنوان مبنا و پایه برای دیگر باورهای اخلاقی به شمار می‌آیند؛

۲. در مبناگرایی اخلاقی غیرشهودگرا که ساختار توجیه باور در تقلیل‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرا یکی از نمونه‌های آن است، اگرچه سلسله باورهای اخلاقی با ابتدای بر باورهای پایه و مبنایی توجیه می‌شوند، اما باورهای پایه، باورهایی‌اند که برابند تجربه مشاهده‌ها و امور غیراخلاقی از قبیل کامیابی و لذت یا حتی توافق جامعه هستند؛ یعنی باور به اموری غیراخلاقی مانند کامیابی و لذت بیشتر و یا توافق جامعه به عنوان پایه و مبنا برای خوب‌بودن یک رفتار قلمداد می‌شود.

به‌طور خاص در طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی، باورهای پایه و مقدمات غیراخلاقی بدون نیاز به توجیه استنتاجی از سوی گزاره‌های دیگر و تنها با تجربه مشاهده و به کمک یک روش علمی توجیه می‌شوند و سپس می‌توان از طریق آن باورهای پایه و مقدمات غیراخلاقی، دیگر باورها و گزاره‌های اخلاقی را توجیه کرد؛ یعنی مقدمات غیراخلاقی تجربی مبنا برای توجیه گزاره‌های اخلاقی می‌شوند. در این تصویر گمان شده است که توجیه باور اخلاقی در این رویکرد کلی نسبت به نظریه‌های دیگر به‌طور قوی‌تر قابل ارائه است؛ زیرا بهتر از مبناگرایی اخلاقی شهودگرا می‌تواند نیهیلیسم اخلاقی را کنار بگذارد؛ توضیح اینکه نیهیلیست‌های اخلاقی به‌طور معمول تنها واقعیت‌های اخلاقی را انکار می‌کنند و ممکن است کسی ادعا کند پذیرش مبناگرایی اخلاقی شهودگرا در مقابل نیهیلیسم اخلاقی مصادره به مطلوب است؛ اما این نیهیلیست‌ها می‌توانند باورهای پایه و مقدمات غیراخلاقی را بپذیرند و باورهای اخلاقی دیگر را بر آنها استوار سازند و از این جهت وجه اشتراکی با مبناگرایان اخلاقی غیرشهودگرا داشته باشند؛ بنابراین استنتاج باورهای اخلاقی از مقدمات و باورهای پایه غیراخلاقی، در صورت پذیرفته‌شدن، در برابر نیهیلیسم اخلاقی، مصادره به مطلوب نیست؛ یعنی در راستای رد نیهیلیسم اخلاقی می‌توان از این رویکرد کلی بهره برد؛ زیرا روشن است که نیهیلیست‌ها نمی‌توانند وجود این

* باید توجه داشت که برخی اندیشوران گزاره‌های اخلاقی بدیهی را گزاره‌هایی تحلیلی و یا اولی می‌دانند که در این صورت می‌توان آن را متفاوت از شهود عقلی به شمار آورد.

باورهای پایه غیراخلاقی را رد کنند، بر عکس مبنایگرایی شهودگرا که نیهیلیست‌ها می‌توانند بگویند که ما از اساس، وجود باورهای اخلاقی پایه را نمی‌پذیریم و فرض وجود چنین باورهایی را در رد نظریه خود مصادره به مطلوب به شمار می‌آوریم.

نکته درخور توجه اینکه چنین مدلی از مبنایگرایی در صورتی محقق و پذیرفته می‌شود که برای توجیه باور اخلاقی، فرض منطقی امکان استنتاج نتایج اخلاقی از مقدمات غیراخلاقی را بپذیریم؛* چنان‌که برخی - از قبیل جان سرل - ادعا کرده‌اند که می‌توان امور اخلاقی را از مقدمات غیراخلاقی و حتی غیرهنجاری استنتاج کرد. به‌ویژه جان سرل می‌خواهد بستگی منطقی میان گزاره‌های واقعی و ارزشی را اثبات کند (سرل، ۱۳۸۴، ص ۳۴۶-۳۵۷)** که بر اینست که باورها و مقدمات غیراخلاقی مبنای پایه برای نتایج اخلاقی به شمار آیند. درحقیقت اگر به امکان استنتاج نتایج اخلاقی از مقدمات باورهای پایه غیراخلاقی و ابتدای نتایج اخلاقی بر باورهایی غیراخلاقی - از قبیل مشاهده کامیابی، لذت یا توافق جامعه - قائل باشیم و بپذیریم که افزون بر اینکه محمولی اخلاقی - مانند «خوبی» - می‌تواند به یک ویژگی غیراخلاقی از قبیل «متعلق میل فرد» یا «کامیابی بیشتر در درازمدت» کاهش یابد، گزاره‌ای مانند «عدالت خوب است» یا «راستگویی خوب است»، نیز مبتنی بر گزاره‌های «عدالت متعلق میل افراد است» یا «عدالت بیشترین کامیابی را در درازمدت برای بیشترین افراد در پی دارد»، است؛ در این صورت زمانی باور به گزاره‌ای مثل «عدالت خوب است»، صادق و موجه باشد که با تجربه مشاهده شود، عدالت فایده بسیاری در درازمدت در پی دارد. بر اساس دیدگاه جان استارت میل بیشترین کامیابی را برای همگان در درازمدت به دنبال داشته باشد؛ یعنی اینکه توجیه باورهای

* بحث‌های منطقی بسیاری در مورد شکاف باید - هست صورت گرفته است و از آنجا که تمرکز این نوشتار بر حیث معرفت‌شناختی است، مباحث منطقی را در فرصت دیگری بررسی کرده و در اینجا تنها به پیش‌فرض‌ها بسنده می‌کنیم.

** تبیین دیدگاه جان آر سرل همراه با نقدهای وارد بر آن، از سوی فیلسوفان، مفصل در کتاب ذیل آمده است: جوادی، ۱۳۷۵.

صادق اخلاقی، از قبیل «راستگویی خوب است» یا «دروغ‌گویی بد است»، به‌طور استنتاجی بر پایه مشاهده‌ها و تجربه‌های غیراخلاقی - از قبیل مشاهده بیشترین لذت یا کامیابی برای همگان در درازمدت - است.

اگر توضیحات پیشین پذیرفته شود، در این صورت دقیقاً همان‌گونه که می‌توان جمله‌های عادی و ناظر به واقع را با پژوهش تجربی توجیه کرد، می‌توان احکام اخلاقی را نیز توجیه کرد (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۲۰۸)؛ یعنی همان‌گونه که با تجربه اینکه آب در موارد فراوان در صد درجه سانتیگراد به جوش می‌آید، باور ما به اینکه «آب در صد درجه سانتیگراد می‌جوشد»، قابل پذیرش است. باور به امور تجربی - مانند مشاهده بیشترین کامیابی و لذت برای همگان در درازمدت - سبب می‌شود باور به گزاره معطوف به واقعیتی که این امور را در پی دارد، نیز برای ما موجه است؛ یعنی توجیه باور به «درستی نسبت خوبی به عدالت و راستگویی» در گزاره‌های «عدالت خوب است» یا «راستگویی خوب است»، بر پایه این است که مشاهده می‌کنیم عدالت و راستگویی بیشترین کامیابی و لذت را برای بیشترین افراد در درازمدت و در بالاترین سطح کیفیت در پی دارند و این امر با مشاهده و تجربه ادراکی به دست می‌آید. پس در درجه نخست آنچه اهمیت دارد، توجیه باور به آن امر غیراخلاقی بر اساس مشاهده غیراخلاقی است تا اینکه بر مبنای آن به باور به امر اخلاقی برسیم.

سرانجام از نظر نگارنده می‌توان پنداشت که ۱. در بسیاری از دیدگاه‌ها طبیعت‌گرایی اخلاقی - از قبیل دیدگاه جان استارت میل - توجیه باور اخلاقی مبتنی بر مشاهدات غیراخلاقی - از جمله باور به وجود بیشترین لذت یا کامیابی دنیوی - درباره یک رفتار است و از باور به مقدمه‌ای مانند اینکه «این رفتار بیشترین لذت یا کامیابی دنیوی را در پی دارد»، به‌طور مستقیم باور به این نتیجه است که «آن رفتار خوب است»، توجیه می‌شود و معنای مبناگرایی در طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا نیز همین است که مبنا و پایه برای توجیه باورهای اخلاقی، باورهای برآمده از مشاهده‌ها و مقدمه‌ای غیراخلاقی باشد؛ ۲. بسیاری از نظریه‌های فایده‌گرایی اخلاقی - در حوزه فرااخلاق - ذیل طبیعت‌گرایی اخلاقی

تقلیلی قرار می‌گیرند؛ بدین صورت که برای نمونه کامیابی و لذت ویژگی‌هایی روان-شناختی طبیعی هستند که خوبی یا درستی به آنها کاسته می‌شوند و ما می‌توانیم با تجربه، ویژگی‌های اخلاقی را کشف کنیم. پس ادعای اخلاقی برابر با ادعای ناظر به واقع است، نسبت به آنچه بیشترین کامیابی را در بیشترین تعداد و- به قول میل- بالاترین کیفیت در پی دارد. البته باید توجه داشت که طبیعت‌گرایان به ضرورت فایده‌گرا نیستند؛ بلکه ممکن است خودگرا (Egoism) باشند.

ب) چالش توجیه باور در تقلیل‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرا

دانستیم که مبنای تقلیل‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرا به منزله ساختاری برای توجیه باور اخلاقی در نظریه کلی تقلیل‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرا است. در این تصویر اگر انسجام‌گرایی به عنوان پیش‌فرض پذیرفته شده باشد- همان‌گونه که برخی معرفت‌شناسان و فیلسوفان اخلاق این نظریه را پذیرفته‌اند- نوبت به بررسی نظریه مبنای تقلیل‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرا نیز نمی‌رسد. پس پذیرش مبنای تقلیل‌گرایی در گام نخست بر پایه رد انسجام‌گرایی است؛ ولی از آنجاکه فرض را بر تأیید کلی مبنای تقلیل‌گرایی در معرفت‌شناسی نهادیم، نقدهایی که در پی می‌آید، صرفاً معطوف به مبنای تقلیل‌گرایی به کاررفته در طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی است و به ضرورت مبنای تقلیل‌گرایی اخلاقی شهودگرا را شامل نمی‌شود. در عین حال اشکال‌های وارد بر توجیه تجربی در حوزه اخلاق نیز برای این نوع مبنای تقلیل‌گرایی مشکل ایجاد می‌کنند؛ زیرا عنوان حقیقت «توجیه باور تجربی» بخشی از این نظریه است. اکنون با فرض پذیرش اصل مبنای تقلیل‌گرایی و رد انسجام‌گرایی و زمینه‌گرایی و پذیرش اصل طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی به برخی چالش‌های پیش روی مبنای تقلیل‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرا و البته توجیه باور اخلاقی در این رویکرد اشاره می‌کنیم.

- اگر گمان شود توجیه گزاره اخلاقی P بر پایه گزاره تجربی غیراخلاقی Q است، در گام نخست مشکل این است که گزاره‌های اخلاقی گوناگونی وجود دارد که باور به آنها، حتی بدون مراجعه به گزاره‌های غیراخلاقی مانند «X بیشترین کامیابی را در درازمدت به دنبال دارد»، نیز قابل پذیرش هستند. برای نمونه باور به گزاره‌ای از قبیل

«اذیت‌کردن یک بچه صرفاً برای سرگرمی خطاست»، آشکارا برای ما موجه است، بدون اینکه چنین گزاره‌ای را بر «اذیت‌کردن بچه بیشترین رنج را برای بیشترین افراد در درازمدت در پی دارد»، مبتنی کنیم؛ زیرا مردم نوعاً باورهایشان دربارهٔ خطاب‌کردن بچه یا اینکه خطاب‌کردن قتل‌عام‌های هیتلر را بر واقعیت‌های تجربی و طبیعی پیچیده مبتنی نمی‌کنند. در کانتکس‌هایی از این نوع، ما بدون واسطهٔ باورهای غیراخلاقی - و صرفاً با شهود عقلی - در باور به گزاره‌های اخلاقی موجه هستیم و صرف این حقیقت که ممکن است واقعیت‌ها و مشاهده‌های غیراخلاقی سازگار با واقعیت‌های اخلاقی باشند، نمی‌توانند دلیل و مبنای اصلی برای توجیه باور به گزاره‌های اخلاقی باشند.

- اگر به‌طور مستقیم، صرفاً بر اساس مشاهدهٔ تجربی امور غیراخلاقی - بدون استنتاج آگاهی - به باور اخلاقی دست یابیم، تبیین دقیق خطای عمل چندان روشن نیست. فرض کنید شخص مشاهده می‌کند چند کودک، گربه‌ای را روی آتش گذاشته‌اند. همچنین فرض کنید که آن شخص دقیق متوجه نیست که کار بچه‌ها، گذاشتن گربه روی آتش است. موفق نبودن این فرد در متوجه‌شدن، ممکن است با نقص در ابزار ادراکی او تبیین شود یا چه‌بسا شناختی از گربه نداشته باشد؛ یعنی تشخیص نمی‌دهد حیوانی که روی آتش است، گربه است؛ ولی می‌توان فرض کرد که اگرچه او می‌فهمد بچه‌ها گربه را روی آتش گذاشته‌اند، صرفاً با این مشاهدهٔ تجربی نمی‌تواند تبیین دقیقی از خطاب‌کردن آن کار ارائه کند؛ بلکه شاید گمان می‌کند که آن بچه‌ها به گونه‌ای تربیت شده‌اند که این رفتار برآمده از چنین تربیتی است، نه اینکه در واقع رفتار آنان خطا باشد. این امر در کل، دلیلی بر نقص در قوای ادراکی او نیست؛ بلکه ممکن است دلیلی در نقص فهم او از اخلاقیات باشد. درحقیقت طبیعت‌گرایی در تبیین دقیق خطاب‌کردن رفتارهایی مانند قراردادن گربه روی آتش صرفاً با ابتدای بر مشاهده به‌طور همیشگی موفق نیست و نمی‌تواند نقش معرفتی حس اخلاقی را تبیین کند. اینجاست که شایسته است از نظریه‌ای غیر از طبیعت - گرای اخلاقی تقلیلی برای فهم درست یا خطاب‌کردن رفتارهای اختیاری بهره‌بریم.

- طبیعت‌گرایی باید به ما بگوید که چگونه از راه استقرا و مشاهدهٔ امور طبیعی -

مانند لذت و کامیابی - باور به نتایج اخلاقی برای ما توجیه می‌شوند. درست است که در برخی دیدگاه‌های اخلاقی توجیه باور بر پایه مشاهدات است - چنان‌که ظاهر کلی فایده - گرایی اخلاقی چنین است - اما مشکل این است که چنین نظریه‌هایی، مشاهده‌ها را پیش - فرض گرفته‌اند و مشخص نکرده‌اند که ما به عنوان مشاهده‌کننده چگونه می‌توانیم باورهای اخلاقی خود را بر اساس مقدمات غیراخلاقی توجیه کنیم. درحقیقت بیشتر دیدگاه‌های اخلاقی - همانند فایده‌گرایی یا خودگرایی اخلاقی - بر ایندیشه یا اندیشه یا دلیل هستند؛ نه اینکه چنان‌که طبیعت‌گرایی اخلاقی پیشنهاد می‌کند، نتیجه مستقیم مشاهده تجربی باشند. اگرچه مشاهده به ما اطلاعاتی می‌دهد مبنی بر اینکه فلان رفتار از نظر اخلاقی درست یا نادرست است، در ارائه نظریه‌ای کلی برای توجیه باورهای اخلاقی موفق نیست. برای نمونه ممکن است درباره «اتانازیا» (به‌کشی) اخلاقاً حیران و سردرگم باشیم؛ حتی اگر به اندازه کافی از مشاهده‌های تجربی برخوردار باشیم. در چنین مواردی تأمل - و نه نظریه‌پردازی تجربی - درباره جهان لازم است. درحقیقت در طبیعت‌گرایی نوع مناسب استدلال و چگونگی دستیابی به حقایق تجربی، که این‌همان با حقایق اخلاقی هستند، مرهون اندیشه‌های ماست و لازم است تبیین کند که چگونه نوع استدلال اخلاقی مناسب می‌تواند موجب شناخت شود، اگر، همان‌گونه که طبیعت‌گرایی بیان می‌کند، حقایق و واقعیت‌های اخلاقی مبنایی تنها ممکن باشد که با تجربه یا مشاهده دانسته شوند (Copp, 2007, p.58).

- اگر ویژگی‌های اخلاقی، قابل کاهش به اموری طبیعی از جمله کامیابی، لذت یا توافق جامعه باشند، چگونه می‌توان با صرف مشاهده، حقایق اخلاقی را بشناسیم؟ ما نمی‌توانیم ببینیم چیزی خوب است؛ زیرا شیوه متمایزی برای مشاهده یا حس چیزهای خوب وجود ندارد. همچنین اخلاق از دایره علم طبیعی خارج است و جایی برای کشف، استقرار و مشاهده تجربی حقایق اخلاقی باقی نمی‌ماند، در تفاوت علم تجربی و اخلاق و نقد علم تجربی بودن اخلاق می‌توان گفت:

۱. اخلاق کمی نیست و دقتی که در علم تجربی داریم، در اخلاق نیست؛

۲. در علم تجربی، توصیه به عمل نمی‌کنیم، ولی در اخلاق، توصیه نهفته است؛

۳. در علم تجربی، علیت وجود دارد، اما در اخلاق، حتی اگر علیت نیز وجود داشته باشد، ویژگی‌های اخلاقی را بر اساس علیتشان تفکیک نمی‌کنیم؛

۴. اخلاقیات ضرورت متافیزیکی دارند. وقتی می‌گوییم قتل بد است، مراد این است که در هر جهان ممکن قتل بد است؛ درحالی‌که اگر امور فیزیکی ضرورتی دارند، تنها در این جهان فیزیکی است، نه در هر جهان ممکن.

- بر اساس دیدگاه کسانی که به شکاف باید و هست قائل هستند، اگر علم تنها کاشف و اثبات‌کننده هستی‌ها- و نه باید‌ها- است، علم نمی‌تواند به تنهایی نتایج اخلاقی را اثبات کند. در این تصویر اگر توجه باور به گزاره‌های اخلاقی را مبتنی بر گزاره‌های علمی و تجربی، مانند «X موجب کامیابی می‌شود» یا «X سبب لذت زیاد برای همگان می‌شود»، کنیم که از هست‌هایی خبر داده و می‌توانیم به شیوه تجربی به آنها علم پیدا کنیم، لازم است به‌طورمستقیم از توجه باور به یک «هست» علمی و تجربی غیراخلاقی به توجه باور به یک «باید» و گزاره اخلاقی دست یابیم؛ در این صورت چالش اساسی روش توجه باور در طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی این است که صورت استدلال نامعتبر است و باید یک مقدمه پنهان اخلاقی را مکمل گزاره طبیعی و تجربی غیراخلاقی اضافه کنیم. در این تصویر اگر دست‌کم برخی اصول اخلاقی مبنایی در مقدمات استدلال در کنار دیگر گزاره‌های غیراخلاقی وجود داشته باشند، ما می‌توانیم ادعاهای اخلاقی را توجه کنیم. به بیان دیگر وجود باورها و مقدمات غیراخلاقی به تنهایی مستلزم توجه باور به یک نتیجه اخلاقی نیستند؛ درست همان‌گونه که وجود مقدمات غیر روان‌شناختی به تنهایی مستلزم نتیجه‌ای روان‌شناختی نیستند یا اینکه باورها و مقدمات زیست‌شناختی مستلزم توجه باور به نتیجه‌ای زیست‌شناختی نیستند. پس می‌توان نمونه‌های «استنتاج توجه باور به نتایج اخلاقی از مقدمات غیراخلاقی»، از جمله استنتاج توجه باور به «عدالت خوب است»، از اینکه «عدالت در درازمدت بیشترین سود را برای بیشترین افراد در پی دارد» یا «جامعه بر ضرورت انجام عدالت توافق کرده‌اند» یا «عدالت سعادت اخروی و قرب الهی

را به دنبال دارد» را به گونه‌ای تفسیر کرد که در واقع از مبنای غیرشهودگرا بودن خارج شویم.

سینوت - آرمسترانگ درباره ادعای گفته شده، بر این باور است نمی‌توان از صرف تجربه مشاهده اموری از قبیل لذت یک رفتار به موجه بودن باور به خوبی آن رفتار اختیاری پی برد؛ بلکه یک مقدمه اخلاقی پنهان نیز در استدلال وجود دارد که با وجود آن باید به «استنتاج توجیه باور به نتایج اخلاقی از مقدمات اخلاقی و غیراخلاقی» حکم کرد. در این صورت با فرض اینکه مقدمات غیرهنجاری به نتایج اخلاقی ختم شوند، استدلال یا از حیث صوری معتبر است یا خیر. اگر از حیث صوری معتبر نباشد، برخی مقدمات پنهان، فرض گرفته می‌شوند. حال اگر آن مقدمه پنهان به اندازه کافی قوی باشد، برای اینکه استدلالی از حیث صوری معتبر را برای نتایج اخلاقی برآمده از مقدمات غیراخلاقی، فراهم آورد، آن مقدمه پنهان باید محتوای اخلاقی داشته باشد؛ اما اگر استدلال از حیث صوری معتبر باشد، ضروری است مقدمات آشکار آن توجیه‌پذیر باشند (Sinnott – Armstrong, 2006, p.151).

اکنون برای توضیح بهتر عبارتهای پیش گفته می‌توان به نمونه‌ای از استنتاج توجیه باور به نتایج اخلاقی اشاره کرد که اگرچه به ظاهر بر پایه یک مشاهده تجربی غیراخلاقی است، در واقع یک مقدمه پنهان اخلاقی نیز به عنوان کبرای استنتاج وجود دارد. ابتدا شایسته است که از یک الگوی منطقی برای استدلال اخلاقی بهره برد؛ چنان‌که تامسون استنتاج اخلاقی را به استنتاجی تشبیه کرده که در صدد تحلیل یک گزاره است و به شکل ذیل صورت‌بندی می‌شود:

مقدمه: X عمومی من است.

نتیجه: X مرد است.

این استدلال معتبر است؛ ولی از حیث صوری معتبر نیست؛ بنابراین به این مقدمه مخفی وابسته است که «همهٔ عموها مرد هستند»؛ به بیان دیگر این استدلال به شکل ذیل صورت‌بندی می‌شود:

مقدمه اول: X عمومی من است.

مقدمه دوم (مقدمه مخفی): همهٔ عموها مرد هستند.

نتیجه: X مرد است.

در این مثال باید به‌طور مستقل به دنبال صدق این مقدمهٔ مخفی باشیم و روشن است که درستی آن از راه تعریف تحلیلی به دست می‌آید و چون با تحلیل مفهوم عمو، مرد بودن وجود دارد و انکار آن از حیث معنانشناسی ناسازگار است، بنابراین مقدمهٔ مخفی می‌تواند به‌طور مستقلی موجه باشد.

از نظر سینوت - آرمسترانگ، تامسون درست تصور کرده است که اگر یک ادعای اخلاقی - همانند مقدمهٔ مخفی نمونهٔ تحلیلی - به عنوان پیش‌فرض و مقدمهٔ پنهان، به‌ضرورت صادق باشد، استدلال منطقی همراه با مقدمات کاملاً غیرهنجاری و نتایج اخلاقی معتبر است (Ibid, pp.137-140).

اکنون می‌توان در مورد نمونه‌های اخلاقی نیز اذعان داشت که استنتاج «بایدهای اخلاقی از هست‌های غیراخلاقی» مقدماتی مخفی دارند که به‌ضرورت صادق‌اند؛ در این صورت، به‌راحتی می‌توان نتیجه‌ای اخلاقی را از مقدمات غیرهنجاری گرفت. تامسون دیدگاه خود را با مثال ذیل صورت‌بندی می‌کند:

مقدمه: اگر بهرام زنگ در خانهٔ علی را بزند، باعث رنج علی می‌شود.

نتیجه: با فرض اینکه اتفاق خاصی رخ نداده باشد، بهرام از نظر اخلاقی نباید زنگ در خانهٔ علی را بزند.

تامسون گمان کرده است که مطمئناً یک صدق ضروری برای پیش‌فرض استدلال وجود دارد که عبارت است از اینکه: «در شرایط برابر، انسان از حیث اخلاق نباید موجب رنج دیگران شود»؛ از این‌رو استدلال مذکور معتبر است (Thomson, 1990, pp.15-16).

بنابراین، استدلال یادشده از حیث صوری معتبر نیست و استدلالی که از حیث صوری معتبر نباشد، به مقدمات پنهان وابسته است که به‌طور مستقلی موجه باشند؛ در نتیجه

می‌توان استدلال را به شکل ذیل صورت‌بندی کرد:

مقدمه اول: اگر بهرام زنگ در خانه علی را بزند، موجب رنج علی می‌شود.

مقدمه دوم (مقدمه مخفی): در شرایط برابر، انسان از حیث اخلاق نباید سبب رنج دیگران شود.

نتیجه: به فرض اینکه اتفاق خاصی رخ نداده است، بهرام از نظر اخلاقی نباید زنگ در خانه علی را بزند.

با این توضیحات- همانند نمونه تحلیل گزاره «علی عمومی من است»- هنگامی که می‌بینیم توجیه باور به یک نتیجه اخلاقی بر پایه باور به یک مقدمه غیراخلاقی است، در واقع یک مقدمه اخلاقی مخفی نیز وجود دارد که باید به‌طور مستقل موجه باشد. در این تصویر، توجیه آن نتیجه اخلاقی مبتنی بر آن مقدمه اخلاقی مخفی است؛ اما باید توجه داشت این مقدمه پنهان که «همه عموها مرد هستند»، گزاره‌ای تحلیلی و در نتیجه آشکار است؛ زیرا در این جمله موضوعی وجود دارد که محمول جمله درباره آن صحبت کرده و در واقع تفصیل آن است؛ در حالی که برای توجیه آن مقدمه مخفی اخلاقی باید مسیر دیگری را پیمود.

اکنون پرسش این است که آن مقدمه مخفی توجیه خود را از کجا می‌گیرد؟ پاسخ به این پرسش، بسته به رویکردی است که فرد درباره توجیه باور اخلاقی بپذیرد؛ اگر رویکرد مبنای اخلاقی را بپذیریم یا اینکه آن مقدمه پنهان یک باور اخلاقی پایه است که توجیه آن از راه شهود اخلاقی به دست آمده است و یا اینکه سلسله توجیه به یک باور اخلاقی پایه ختم می‌شود که با کمک یک شهود اخلاقی توجیه شده است، در مقابل، اگر رویکرد انسجام‌گرایی اخلاقی پذیرفته شود، آن مقدمه مخفی در شبکه و مجموعه‌ای از باورها قرار دارد که توجیه هر یک از آنها مبتنی بر وصف انسجام توجیه باورهای آن شبکه است. حتی اگر نظریه زمینه‌گرایی در ساختار توجیه باور اخلاقی را بپذیریم، می‌توان گزاره‌های اخلاقی را بر اساس آن توجیه کرد. در هر حال آنچه اهمیت دارد، این است که اصل مبنای طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی مناسب نیست و می‌توان راهی برای برون‌رفت از

«استنتاج باید و ارزش از هست» در حوزه توجیه باور یافت؛ به این صورت که نتیجه اخلاقی، بر پایه مقدمه مخفی اخلاقی است و باید به دنبال توجیه آن مقدمه مخفی اخلاقی به شیوه دیگری، غیر از طبیعت‌گرایی اخلاقی باشیم. در این صورت، آنچه سلسله توجیه باورهای اخلاقی را متوقف می‌کند، مشاهده واقعیت‌های غیراخلاقی نیست، بلکه مقدمات اخلاقی مخفی است که می‌توانند بدیهی یا منسجم با دیگر باورهای اخلاقی و غیراخلاقی فرد باشند.

نتیجه‌گیری

دانستیم که ساختار توجیه باور اخلاقی در تقلیل‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرا را می‌توان از نوع میناگرایی اخلاقی غیرشهودگرا دانست؛ بدین صورت که باور به گزاره‌های حاکی از مشاهده‌های غیراخلاقی از جمله مشاهده بیشترین کامیابی و لذت برای همگان به عنوان پایه و مبنا برای توجیه گزاره‌های اخلاقی به شمار می‌آید. کاربست پژوهشی نوشتار پیش رو این است:

۱. میناگرایی در تقلیل‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرا نسبت به میناگرایی اخلاقی شهودگرا برای پاسخ به نیهیلیسم اخلاقی موفق‌تر است و اگر این رویکرد پذیرفته شود، می‌توان آن را پاسخی در تقابل با استدلال تسلسل‌فهرایی که به سود شکاکیت اخلاقی در حوزه توجیه باور اخلاقی ارائه شده است، نیز به شمار آورد.

۲. اگر میناگرایی در تقلیل‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرا پذیرفته شود، باز هم مسیری برای رهایی از شکاکیت در اخلاق و اباحی‌گری فراهم می‌آید؛ ولی با روشن شدن چالش‌های پیش روی این رویکرد و در نتیجه موفق نبودن آن، برای رهایی از اباحی‌گری باید توجیه باورهای اخلاقی را به نظریه‌های رقیب-مانند میناگرایی اخلاقی شهودگرا و یا انسجام-گرایی اخلاقی-ارجاع داد.

۳. با نقد میناگرایی در تقلیل‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرا، زمینه برای تأیید رقیب اصلی آن-یعنی میناگرایی اخلاقی شهودگرا- فراهم می‌شود؛ زیرا این رویکرد کلی از اشکال‌های وارد بر میناگرایی طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی برخوردار نیست.

۴. پیوندی وثیق میان اخلاق هنجاری و فرااخلاق وجود دارد و بحث توجیه باور اخلاقی تأثیرگذار در شناسایی قلمرو مصادیق دیدگاه هنجاری اخلاقی است. به بیان دیگر توجیه باورهای اخلاقی به خوب یا بدبودن رفتارهای اخلاقی و در نتیجه تحقق مصادیق نظریه‌های اخلاق هنجاری کمک می‌کند.

۱۵۴

ذهن

تایستان / شماره ۷۴ / بهروز محمدی منفرد

منابع و مأخذ

۱. جوادی، محسن؛ مسئله باید و هست؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵.
۲. سرل، جان. آر؛ افعال گفتاری (جستاری در فلسفه زبان)؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
۳. فرانکنا، ویلیام کی؛ فلسفه اخلاق؛ ترجمه هادی صادقی؛ قم: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۸۳.
4. Audi, Robert; **Can normativity be naturalized? in Ethical Naturalism: Current Debates**, Susana Nuccetelli, Gary Seay; Cambridge University Press, 2011.
5. Bonjour, Laurence; **The Structure of Empirical Knowledge**. Cambridge; Mass: Harvard University Press, 1985.
6. Brandt, Richard B; **Ethical Theory: The Problems of Normative and Critical Ethics**. Englewood Cliffs; N.J: Prentice – Hall, 1959.
7. Brandt, Richard; **A Theory of Good and Right**; New York: Oxford University Press, 1979.
8. Copp, David; **Morality in a natural world**; Cambridge University Press, 2007.
9. Dancy, Jonathan; **Introduction to Contemporary Epistemology**; Oxford: Blackwell Publishers Ltd, 1985.
10. Edel, Abraham; “Nature and Ethics”; **In Encyclopedia of Ethics**, Ed by Lawrence Becker and Charlotte Becker, London: Rutledge. Vol.2, 2001.
11. Leplin, Jarrett; **A Theory of Epistemic justification**; springer, 2009.
12. Levin, David Michael; “Some Remarks on Mill s Naturalism”; **The Journal of Value Inquiry**, Vol.3, N.4, 1969, pp.291-297.
13. Mill, John sturt; **Utilitarianism, Kitchener**; On: Batoche Books, 2001 [1863].

14. Miller, Alexander; **An introduction to contemporary metaethics**; Wiley-Blackwell, 2014.
15. Rachels, James; "Naturalism"; in **The Blackwell Guide to Ethical Theory**, Hugh LaFollette, Oxford: Blackwell, 2000, pp.74-91.
16. Sinnott – Armstrong, Walter; **Moral Skepticism**; Oxford, 2006.
17. Smith, Michael; **The Moral Problem**; Oxford: Blackwell Publishing, 1994.
18. Stacey Taylor, James; "Ethical Naturalism"; in **Encyclopedia of Business Ethics and Society**, edited by Robert W. Kolb, Vol.1 ,Sage.۲۰۰۸ ,
19. Thomson, Judith Jarvis; **The Realm of Rights**; Harvard University Press, 1990.
20. West, Henry R; "Mill s Naturalism", Journal of Value Inquiry, Vol.9, N.1, 1975, pp.67-69.